

ایشان می نویسد:

«**إِنَّمَا الْإِشْكَالُ** فِي أَنَّ حَالَ الطَّهَارَةِ الْمَائِيَّةِ وَالتَّرَابِيَّةِ مَاذَا، وَ هَلِ التَّكْلِيفُ مَتَعَلِّقٌ بِالْوَاجِدِ وَ بِالْفَاقِدِ كَتَعَلِّقِهِ بِالْحَاضِرِ وَ الْمَسَافِرِ، أَوْ يَكُونُ التَّكْلِيفُ بِالطَّهَارَةِ الْمَائِيَّةِ مُطْلَقًا، وَ لَهُ اقْتِضَاءٌ حَتَّى فِي صُورَةِ فَقْدَانِ الْمَاءِ، وَ الطَّهَارَةِ التَّرَابِيَّةِ مُصَدِّقٌ اضْطِرَّارِيٌّ سَوَّغَهُ الْعِجْزُ عَنِ الْمَائِيَّةِ مَعَ بَقَاءِ الْاِقْتِضَاءِ اللَّزُومِيِّ، فَلَا يَجُوزُ تَحْصِيلُ الْاِضْطِرَّارِ.»^۱

توضیح:

آیا تیمم و وضو از نوع اول است یا نوع سوم؟

حضرت امام سپس به ادله وضو و غسل و ادله تیمم می پردازند تا معلوم کنند که رابطه این دو، از نوع اول است یا از نوع سوم؛ ایشان ابتدا به آیه شریفه اشاره دارند، آیه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^۲

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز برخیزید (و وضو نداشتید) پس صورت ها و دست هایتان را تا آرنج بشویید، و بر سرتان و روی پاهاتان تا برآمدگی روی هر دو پا مسح کنید، و اگر جنب بودید شستشو نمایید (غسل کنید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید و حال آنکه یکی از شما از آن قضای حاجت آمده یا با زنان همبستر شده و آبی نیافتید، پس به سراغ خاکی پاک روید و از آن خاک (پس از آنکه کف هر دو دست بر آن زدید) به صورت و دست هایتان بکشید (تیمم کنید). خداوند هرگز نمی خواهد برای شما مشقت درست کند و لکن می خواهد شما را پاک نماید و نعمت خود را بر شما تمام سازد، شاید سپاس گزارید.»

حضرت امام از این آیه استفاده می کنند که امر به وضو و غسل مربوط به «واجد الماء» نیست، بلکه حکم مطلق است به این معنی که همه مردمان باید وضو بگیرند حتی در فرض فقدان؛ ولی فاقد الماء معذور است و تکلیف

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحدیثه)، ج ۲، ص ۱۲.

۲. مائده: ۶.





دیگری هم دارد، پس چنین نیست که حکم صدر آیه مربوط به «واجد الماء» باشد و حکم ذیل آیه مربوط به «فاقد الماء»؛ و لذا حکم تیمم و وضو (و غسل) مثل حکم حاضر و مسافر نیست.

حضرت امام بر این مطلب استدلال می‌کند:

أَمَّا أَوْلًا: فَلَأَنَّ الْعَرَفَ يَفْهَمُ مِنْ عِنْوَانِ «الْفَاقِدِ» وَ «عَدَمِ الْوُجُدَانِ» وَ نَظِيرَهُمَا مِنَ الْعِنَاوِينَ الْإِضْطْرَارِيَّةِ أَنَّ الْحُكْمَ الْمَتَعَلِّقَ بِهِ إِنَّمَا هُوَ فِي فِرَاقِ الْإِضْطِرَارِ وَ الْعِجْزِ عَنِ الْمَطْلُوبِ الْأَصْلِيِّ، وَ فِي مِثْلِهِ لَا يَكُونُ التَّكْلِيفَانِ فِي عَرَضٍ وَاحِدٍ عَلَى عِنْوَانَيْنِ.

وَأَمَّا ثَانِيًا: فَلَأَنَّ جَعْلَ الْمَرَضِيِّ قَرِينَ الْمَسَافِرِ، دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْحُكْمَ كَمَا فِي الْمَرَضِيِّ إِضْطْرَارِي الْجَائِي، كَذَلِكَ فِي سَائِرِ الْأَصْنَافِ.

وَأَمَّا ثَالِثًا: فَلَأَنَّ التَّذْيِيلَ بِقَوْلِهِ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ الظَّاهِرِ عَرَفًا فِي كَوْنِهِ مَرْبُوطًا بِالتَّيْمَمِ فِي حَالِ الْمَرَضِ وَ السَّفَرِ، وَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالتَّيْمَمِ لِأَجْلِ التَّسْهِيلِ وَ رَفْعِ الْحَرَجِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ لِلْمَرَضِيِّ بِالتَّهْلُوكِ الْمَائِيَّةِ وَ لِلْمَسَافِرِ بِتَحْصِيلِ الْمَاءِ كَيْفَمَا اتَّفَقَ حَرَجِيٌّ، وَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ ذَلِكَ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ التَّيْمَمَ سَوْغٌ لِأَجْلِ التَّسْهِيلِ، وَ رَفْعِ الْوَضُوءِ وَ الْغَسْلِ لِلْحَرَجِ، وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا مَعَ تَحَقُّقِ الْاِقْتِضَاءِ، فَيَفْهَمُ مِنْهُ أَنَّ التَّكْلِيفَ الْأَوَّلِيَّ الْأَصْلِيَّ هُوَ التَّهْلُوكِ الْمَائِيَّةِ، وَ لَهُ اِقْتِضَاءٌ حَتَّى فِي صُورَةِ الْعِجْزِ، فَلَا يَجُوزُ تَحْصِيلُ الْعِجْزِ، وَ يَجِبُ عَلَيْهِ تَحْصِيلُ الْمَائِيَّةِ حَتَّى الْإِمْكَانِ مَعَ عَدَمِ الْوُصُولِ إِلَى حَدِّ الْحَرَجِ.»^۱

توضیح:

۱. اولاً: عنوان «فاقد» «و عدم واجد» ظهورش در این نیست که فاقد و واجد در عرض هم هستند.
۲. ثانیاً: همراهی مریض و مسافر (چراکه مسلماً مسافر در صورتی که مضطر باشد باید تیمم کند) می‌فهماند که حکم در این اصناف اضطراری است. (پس مربوط به عنوان هم عرض نیست بلکه حکم مربوط به فرض اضطرار است، یعنی جایی که قدرت نیست و حکم سابق (وجوب وضو) صرفاً منجز نیست (اگرچه فضیلت دارد)
۳. ثالثاً: عبارت «ما يريد الله...» ظاهر در آن است که امر به وضو حرجی و سخت بوده است و لذا به خاطر تسهیل امر به تیمم شده است. پس معلوم می‌شود که وضو اقتضاء فعلیت را دارد و فقط به خاطر تسهیل برداشته شده است و منجز نیست.

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۱۳.

ما می گوئیم:

توجه کنیم که حضرت امام درباره «لا حرج» قائل هستند که اگر حکمی حرجی باشد، قابل انجام نیست و لذا وضوی حرجی مجزی نیست و باید تیمم کرد.

اما این سخن با کلام ایشان در این بحث تنافی ندارد، چون: اینکه بعد از پیدایش حرج، فعلیت برقرار باشد یا برقرار نباشد. در اینکه فرد نتواند خود را عاجز کند توفیری ایجاد نمی‌کند. یعنی امام در این بحث می‌فرمایند «ظهور آیه که تیمم را با سبب حرج تشریح کرده است در آن است که تیمم در طول وضو تشریح شده است به این معنی که وجوب وضو مطلق است و در فرض عجز حکم دیگری (تیمم) جعل شده است» و بعد نتیجه می‌گیرند که تعجیز عامدانه در چنین مواردی حرام است، حال: این سخن با اینکه بگوئیم پس از عجز فعلیت حکم اول باقی است یا باقی نیست در تنافی نیست.

ما می گوئیم:

مجموع ادله امام آن است که ظاهر آیه آن است که «غیر واجد» مضطر است و در مضطر حکم اولی به فعلیت باقی است.

حضرت امام سپس به روایاتی که تیمم را بیان کرده می‌پردازند، ایشان می‌نویسند:

«و تدلّ علیه أيضاً روایات:

منها: [صحیحة محمد بن مسلم،] صحیحة محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألت عن رجل أجنب في سفر، و لم يجد إلّا الثلج أو ماءً جامداً، فقال: «هو بمنزلة الضرورة، يتيمم، و لا أرى أن يعود إلى هذه الأرض التي توبق دينة».

و الظاهر أنّ المراد من عدم وجدان غير الثلج و الماء الجامد، عدم وجدان ما يتوضأ به، لا ما يتيمم به اختياراً كما زعمه صاحب «الوسائل» فحينئذٍ تدلّ على أنّ التيمم مصداق اضطراريّ سوّغ في حال الضرورة، و يدلّ ذيلها على عدم جواز تحصيل الاضطرار اختياراً، و أنّ الترابية ما وفت بما وفت المائية، و الذهاب إلى تلك الأرض لأجل تفويت التكليف الأعلى من قبيل هلاك الدين و تفويت ما يجب تحصيله.»^۱

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۱۴.



توضیح:

۱. در روایت گفته به زمینی که در آن آب یافت نمی‌شود (که ظاهراً یعنی وضو ممکن نیست)، نروند (توبق دینه: فراری می‌دهد دین او را)
۲. صاحب وسائل روایت را چنین معنی کرده است: در آن سرزمین چیزی که بشود بر روی آن به صورت اختیاری تیمم کرد (یعنی خاک نیست) یافت نمی‌شود.
۳. با توجه به معنی ما، معلوم می‌شود اختیاراً نمی‌شود خود را مضطر کرد. و تیمم وافی به آنچه وضو به آن وافی است، نیست.

